

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
 والحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين
 وبعد
 فإني أعوذ بالله من
 الفقر والجوع والكسل
 والخمول والهم والحزن
 والغم والضيق والبؤس
 والموت
 آمين

فرکتان در فرد سوال در آن جواب می علم بقدر ممکن است ثبات
مبوی منفعه ددالم اخره **الفصل الرابع فی بیان**
العلوم التي طلبها فرض عيني برمول فصلی که نامش
فید میاکن کلی علم به دستورات الهی فرض عینی **برمول** علم به
واجبکن فرض عینی قد متشبهت الکنه ای ایست که در **فردار** **فردام** علم
توحید یا این دانستن علم اصول الدین در آن قول علم عقیده
کدو علم شریعه یا این دانستن علم فروع در آن دانستن قول علم
فقه **کشی** علم باطن یا این دانستن علم سلوک در آن علم
طریقه در آن دانستن قول علم تصوف یا این دانستن به یقین که در آن
حدیث نبی صلی الله علیه و سلم **طلب العلم فریضه علی کل**
مسلم از این برمول متشبهت علم است فرض انشی شیخ اوردی
مسلم به عاقل بالغ **ادفون** قد واجب فرض عینی قد متشبهت
علم توحید یا این دانستن علم کرم متشبهت علم به دکتھوی دغندی کن
ذات الله تعالی در آن سلی صفتی به سلیب در آن سلی صفتی
به ثبوت در آن کلی افعالی در آن دمیلاک متهوی فتهول نبی
کیت محمد صلی الله علیه و سلم در آن متهوی کلی رسول علیهم السلام
الصلاة والسلام در آن متهوی کن کلی به دداتع اوله مرکب
دلاجر ایمانی الهی کفر یقلاک الکناتع بچار علم توحید در آن
علم اصول الدین در آن علم عقاید است ددالم کتاب این ان شاء

الله تعالی دان مندر فرض عینی است مقهور و علم تو حید
یعنی در عالم کتاب این دان در عالم احیا علوم الدین **ادفوت**
مفهوم است یعنی ببرد در فرد ممکن است سفره مقهور یکدیگر دان
منو لکن اگر شبهه چک در دانستن اوله اوری می یابند فرض کفایه
جو بگویند فرض عینی دان نیاد دشتونی کن اوری عینی ملسو
یعنی مجانی جانی آخره این کن میبکن علم اصول الدین یغرض
کفایه این دان هات کن یغرض کن کن مر یک مقهور
علم فرض عینی جو در **ظنون** اینست که العارف بالم شیخ فاسم
المحلی در عالم کتاب یغرض نام سیر و السلوک **و السائل ان**
یتوکل فی علوم العقاید لانه لا فائدة فی بل یاخذ منه
یغرض ما یحتاج الیه اری دان نیاد کیکیان کن اوری عینی سائل
یعنی مجانی جانی آخره اینست بهو کن ملق میبکن در عالم علم عقاید
یعنی علم اصول الدین کارن بهو کن نیاد مبری فایده در عالم
میبکن کن یغرض ممکن است **بشاق** مقبلی ای در فرد علم عقاید
اینست دغنی کسیر یغرض محتاج کفایت یعنی سق در فرض عینی است
جو **ادفوت** قدس ریغ واجب فرض عینی در مشنوت علم فقیه است
می یابند کسیر مشنوت علم یغرض دکتھوی دغنی ای است کن فرض
طهارة دان فرض کسیر دان فواس دان مبری ذلایه چک ای **فای**
نصاب ذلایه دان فایک چک ای کوای کندی دان دمیلاک مقهور

لا یشغی